

روایتی از ۲۷ سال زندگی موسی رئوفیان
از راهروهای آسایشگاه فیاض بخش تا کسب مدال طلا در مسابقات بوچیای جهان

۲

من، قهرمان جهان و فرزند آسایشگاه هستم

۱

زندگی شیرین در «فیاض بخش»

زندگی موسی از نوزادی به فضای آسایشگاه فیاض بخش گره خورده است. او از ابتدایی ترین لحظاتی که جهان را شناخت، خودش را در این محیط دید، اما هیچ گاه با واژه تنهایی انس نگرفت و هرگز از شرایط زندگی اش گلایه نکرد. با همان خوش رویی می گوید: اگر آسایشگاه نبود، من هم نبودم. من فرزند آسایشگاه هستم. اینجا باعث شد که من پیشرفت کنم. نمی دانم اگر این مکان نبود، الان کجا و در چه شرایطی بودم.

برای موسی، مسئولان آسایشگاه نقش پدر و مادری را دارند که سایه شان همواره بالای سرش بوده است و بچه هایی که در فیاض بخش زندگی می کنند، برای موسی فقط هم اتاقی نیستند؛ آن ها را خواهران و برادران واقعی اش می داند که در غم و شادی یکدیگر شریک اند. در همه این ۲۷ سال، یک بار هم کسی صدای گلایه او را نشنیده است. هیچ کس یادش نمی آید که او از معلولیتش شاکی بوده باشد. او تقدیر را پذیرفته، اما تسلیم آن نشده است. این را می توان از حرف هایش فهمید، درست وقتی که می گوید: خدا یا ممنونم که آسایشگاه من را پذیرفت.

حتی درباره معلولیتش می گوید: این شرایط قسمت من بوده است و من با همین قسمت، راهم را پدید آورده ام. مشکلات خودم را نمی توانم به گردن خدا بیندازم.

۲

کشف یک استعداد

رسم آسایشگاه بر این است که افراد با فضای بیرون آشنا شوند. برای همین بچه ها در بخشی از دوران تحصیل به مدارس بیرون از آسایشگاه می روند. همه چیز برای قهرمانی موسی از مدرسه استثنایی «کوشا» در بولوار فرودگاه شروع شد. وقتی او به همراه دوستانش برای تحصیل به این مدرسه می رفت، زنگ ورزش، معنای دیگری پیدا کرد.

معلم ورزش متوجه پسری نشسته بر ویلچر شد که همیشه با چشمان خندان با تمرکز و دقت به توپ ها نگاه می کرد. بالاخره پس از مدتی بازی در تیم بوچیای مدرسه، حرکات دستش هنگام پرتاب توپ، استعداد نهفته اش را نشان داد.

یکی دو ماه تمرین در مدرسه کافی بود تا مسئولان ورزشی فیاض بخش متوجه توانایی های او شوند. آسایشگاه فیاض بخش سال هاست پرچم دار ورزش های توان یابان است و تیم داری در شرق کشور را بر عهده دارد. حالا موسی عضو تیم بوچیای آسایشگاه شده بود و در مسابقات متعددی شرکت می کرد.

آن روزها وحید نیک فرجام، سرمربی تیم بوچیای آسایشگاه بود؛ مردی که بعد ها سرمربی تیم ملی بوچیای ایران شد و در مسابقات در کنار موسی بوده است.

موسی از آن روزها تعریف می کند و می گوید: وقتی شانزده ساله بودم و تازه در این رشته بازی می کردم، تصور نمی کردم یک روز لباس تیم ملی را بپوشم. این اتفاق یک رؤیای دور برای من بود. اما مربی ام همیشه می گفت «موسی، تو جای پیشرفت داری. تلاش کن و عقب ننشین.»

اولین میدان رسمی مسابقه برای او در هتل توریست توس بود. موسی روی ویلچر نشست، توپ های چرمی آبی و قرمز را در دست گرفت و با دقت آن ها را به سمت هدف می انداخت. در نهایت هم در این مسابقه توانست مقام اول را کسب کند.

خاطره آن روز برای موسی ماندگار شد.



توپ و آرامش

وقتی از او می پرسیم ورزش بوچیا چگونه انجام می شود، با حوصله می گوید: ورزشی مخصوص ورزشکاران با معلولیت های شدید جسمی حرکتی است. بازی با یک توپ هدف سفید آغاز می شود که روی زمین قرار دارد. بازیکنان باید با تمرکز و دقت توپ های قرمز یا آبی خود را تا حد ممکن نزدیک به توپ سفید پرت کنند، هر چه نزدیک تر، امتیاز بیشتر.

او ادامه می دهد: این ورزش به من آرامش می دهد. درست مثل شطرنج که به آن هم علاقه دارم و بازی می کنم.

۳

